

مگر دست بزیج منزل عبور
چون نقش تحقیق و اثر و ن زده
کپس از نقش این برده آگاه نیست
بمقدار حیرت در و ن رفته است

حکایت

سحر که هر از چشم پندار قسم
نگه داری از برده پروان زدم
آزین برده سوزی که بین می کشد
درین صورت است که کار بست
زاجل از کل کند مدعا
بمضا برف خرفان مکین
خویش باین سحر کار
نوا سازبان با نوا قدم
نمایش دوی رنج ره بصدن تار
حقیقتش مختلف از حجت از
پس از میان رشت بقیع کان محمد

مختلف

ازین اعتبارات کثرت شکر
بافسون این تار بود سرب
که این رشته ها جمع کثرت است
بچندین عروق پیراندر برین
چه قانون دو عالم باین دستگاه
بصد برک رنگ منو شعله کار
ز صد حرف یک مدعا حاصلست
نراه مقصود یک منزلت

حکایت

ز کار از معنی بقیع پریش
خرداب زدم موج اندیشه اش
چون نماب مان ز خنجر یافت
بسر کل زمین شوق سردا ده
بسر عضو شان ریشه بند دو
بضراک هر یک کسره ناله
ناله هر قدر رنگ خواش شگفت
فرو رفت چو بر کعب بناز
چه افسون در بریم برده تا نیز گرد

King Saud University

زمنه

Copyright © King Saud University